

در جست‌وجوی ردپای زنان مادی در منابع تاریخی و بقایای باستان‌شناسی

بهمن فیروزمندی^۱، ایرج رضائی^{۲*}

چکیده

دانشته‌های ما دربارهٔ بخش‌های مختلف جامعهٔ ماد، به دلیل کمبود منابع نوشتاری هم‌زمان و شواهد باستان‌شناسی روشن، بسیار ناقص و پراکنده است و به همین دلیل اظهارنظر دقیق دربارهٔ مواردی چون وضعیت زنان این دوره، دشوار و گاهی مخاطره‌آمیز است. نتایج این پژوهش که با تکیه بر همان منابع تاریخی کم‌شمار و مدارک باستان‌شناسی کمرنگ و مرتبط با دورهٔ ماد به‌دست‌آمده، تاحدودی نشان می‌دهد که جامعهٔ ماد نیز، همچون دیگر جوامع و مردمان روزگار خود، جامعه‌ای مردسالار بوده که در آن پدر در رأس خانواده قرار داشته و سایر اعضا، از جمله بانوی خانه، تابع وی بوده است. در جامعهٔ سنتی ماد، مشاغل مردانه و زنانه مشخص و تعریف شده بود و هر دو جنس وظایف خاص خود را داشت که بر توانایی‌ها و قابلیت‌های فیزیکی و ذهنی آن‌ها استوار بود. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد زنان نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده، استحکام بنیان‌های آن، حفظ و تداوم سنت‌ها و پویایی اقتصاد خانواده و جامعهٔ ماد داشته‌اند.

کلیدواژگان

دورهٔ ماد، زن مادی، شواهد باستان‌شناسی، متون تاریخی.

۱. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲

b.firoz@ut.ac.ir
Iraj.rezaie@ut.ac.ir

مقدمه

دوره ماد یکی از دوره‌های تاریک و بحث‌انگیز تاریخ ایران باستان است؛ به گونه‌ای که حتی همراهی علم باستان‌شناسی در یکی دو سده اخیر هم نتوانسته گره چاندانی از معمای پر رمز و راز این دوره بگشاید. مسلماً، در چنین وضعیتی، پرداختن به موضوع زنان جامعه ماد، به دلیل کمبود مدارک محکم و شواهد کافی، بسیار دشوارتر است. برخی از پرسش‌های اصلی که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن‌هاست عبارت‌اند از:

- منابع تاریخی مرتبط با دوره ماد چه اطلاعاتی را درباره زنان این دوره در اختیار می‌گذارد؟

- کاستی‌ها و محدودیت‌های منابع موجود درباره زنان دوره ماد کدام است؟

- کدام بخش از شواهد باستان‌شناختی به دست آمده از محوطه‌های منتسب به دوره ماد را

می‌توان با اطمینان بیشتری به زنان این دوره نسبت داد؟

در مرحله نخست این تحقیق، تلاش شده با بهره‌گیری از مهم‌ترین منابع تاریخی مرتبط به دوره ماد، ابتدا تصویری، هرچند کم‌رنگ، از زنان این دوره ترسیم شود. با توجه به اهمیت و نقش انکارناپذیر تاریخ هرودوت در شناخت دوره ماد، بدیهی است که از جنبه تاریخی بیشتر به این کتاب استناد شده است. در کتاب هرودوت، به دو زن مادی به نام «مندانه» و «اسپکو» اشاره شده است که به دو طبقه متمایز دربار و رعیت تعلق دارند. از آنجا که مندانه مادر واقعی کوروش و اسپکو دایه وی است، هر دو زن نقش پررنگی در داستان کودکی کوروش برعهده دارند.

در مرحله دوم این پژوهش، تلاش شده است با بهره‌گیری از کشفیات باستان‌شناختی یک سده اخیر، اطلاعات تاریخی موجود کامل‌تر شود. با توجه به آنکه برخی از آثار به دست آمده از محوطه‌های مادی نظیر گودین، نوشیجان و...، اشیایی زنانه یا عمدتاً متعلق به زنان بوده‌اند، بررسی این آثار فرهنگی و مادی اطلاعات مفیدی را درباره علایق و سلیقه زنان این دوره در اختیار خواهد گذاشت. فرض بر آن است که جامعه مادی نیز، همچون دیگر جوامع ایرانی پس از خود، جامعه‌ای مردسالار بوده است. برای اثبات این فرضیه، به جمع‌آوری مدارک و شواهد تاریخی و باستان‌شناختی موجود خواهیم پرداخت. در پایان، با کنار هم گذاشتن داده‌های موجود، به اطلاعاتی، هرچند مختصر، درباره زنان مادی شامل نوع مشاغل و فعالیت‌ها، پوشاک، زیورآلات، معیشت و... موقعیت اجتماعی آنان دست خواهیم یافت.

نگاهی به منابع تاریخی موجود

اگرچه از لابه‌لای نوشته‌های مورخان برجسته‌ای نظیر هرودوت و کتزیاس می‌توان مطالب مختصر و پراکنده‌ای را درباره زنان سرزمین ماد بیرون کشید، همین موارد گذرا نیز بسیار کلی و غیرمستقیم‌اند. درواقع، منابع تاریخی در بسیاری از موارد در ارتباط با مادها و به‌ویژه زنان

مادی سکوت کرده‌اند. از طرف دیگر نوشته‌های مورخان یونانی چون هرودوت و کتزیاس، که تاحدودی به تاریخ ماد پرداخته‌اند، اغلب چند دهه و گاه چند قرن پس از سقوط دولت ماد نگاشته شده و بنابراین ممکن است این نویسندگان در جزئیات روایت خود دچار تحریف و خطا شده باشند. به‌علاوه به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از این مورخان مذکور، خود به سرزمین ماد نرفته و از منابع موثق و مستقیم آن استفاده نکرده‌اند. بنابراین، ناگفته پیداست که این موضوع تا چه حد تردیدهایی را که برخی پژوهشگران درباره‌ی درستی روایات آن‌ها مطرح می‌کنند به واقعیت نزدیک می‌کند.

از طرفی، بسیاری از منتقدان امروزی، نوشته‌های مورخان باستان را به‌دلیل دیدگاه‌های مردسالارانه و جانب‌گرایانه حاکم بر آن‌ها مورد نقد و شمتانت قرار می‌دهند. پیشاپیش این‌ها گروه‌های مختلف فمینیست قرار دارد که معتقدند تاکنون جهان را مردان تعریف کرده و زنان در این تعریف مردانه نادیده انگاشته شده‌اند [۴، ص ۱۳۰]. یکی از دلایل در حاشیه ماندن زنان این است که در گذشته برای مردان [و مورخانی که عمدتاً مرد بوده‌اند]، معمولاً نهادهای سیاسی و مسائل مرتبط با آن اهمیت داشته و به همین سبب مسائلی مانند خانواده، که زن در کانون آن قرار داشت، نادیده گرفته می‌شد [۶، ص ۵۰]. این کم‌توجهی به دوره‌ی ماد هم قابل تعمیم است؛ اگرچه مشکل ماد اصولاً فراتر از این مورد است، زیرا دانسته‌های ما حتی درباره‌ی مردان این دوره نیز چندان جامع و کافی نیست.

ردپای زنان دوره‌ی ماد در متون تاریخی

شواهد و مدارک موجود رواج پدرتباری^۱ را در میان مادها تأیید می‌کند. در جوامع پدرتبار، مردان از این لحاظ اهمیت می‌یابند که گروه به‌واسطه‌ی وجود آن‌ها ابدیت می‌یابد [۱۰، ص ۴۰۰]. شاید به‌همین دلیل بود که بعدها وقتی فرورتنی مادی علیه داریوش شورش کرد، با این ادعا که نسبش به خاندان هوخستره می‌رسد، سپاه ماد را با خود همراه کرد [۱۸، ص ۲۲۸]. از آنجا که جوامع پدرتباری، پدرسالار نیز هستند [۱۰، ص ۴۰۳]، بنابراین جامعه‌ی ماد را نیز می‌توان جامعه‌ای مردسالار تلقی کرد.^۲ در روایت دیودور آمده است که آرباک، شاه مادها، پس از آنکه به درون قصر سارداناپال، شاه آشور، راه یافت، با دیدن سستی و منش زنانۀ این شاه او را به

۱. پدرتباری، که گاهی مردتباری نیز نامیده می‌شود، عمومی‌ترین نوع خویشاوندی در جهان است [۱۱، ص ۴۰۱]. در این نوع خانواده، نسب از سوی پدر تعیین می‌شود و پدر فعال مایه‌اش است و از حیث مال و ثروت و فرزند و امور خانوادگی صاحب اختیار است و مجری آداب و امور خانوادگی و مرجع کل اختلافات داخل خانواده و تصمیم‌گیری در کلیه‌ی امور خانواده است [۱۳، ص ۲۳۱].

۲. برخی محققان معتقدند که در جوامع سامی و هندو اروپایی نظام پدرسالاری محض برقرار بوده است [نک ۲۲، ص ۱۶۲].

دیده تحقیر نگریت و به فکر شورش علیه آشوری‌ها افتاد [۹، ص ۱۳۸]. از نگاه آریاک، شاه آشور، که صورتش را با سفیداب آرایش می‌کرد و بر اندام خود مواد آرایشی زنانه می‌مالید و به صدایش آهنگ زنانه می‌داد، مرد نالایقی بود [نک: ۹، ص ۱۳۶]. جزئیات این داستان ممکن است ساخته ذهن دیودور باشد، اما آنچه قطعی به نظر می‌رسد سیطره دیدگاه‌های مردسالارانه بر فرهنگ بسیاری از جوامع روزگار باستان است، که مادها نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند.

مورخان غربی، مواردی از ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی دربار ماد را ذکر کرده‌اند که در آن یکی از شاهدخت‌های مادی بنا بر اهداف سیاسی و به خواست پدر، به ازدواج یک فرد غیرمادی درآمد است؛ بنابر روایت هرودوت [کتاب اول: ص ۶۲]، «آستیگ، شاه ماد، شبی در خواب دید که از بطن دخترش، مندانه (ماندانا)، به قدری آب جریان یافته که شهر او و سراسر آسیا را فراگرفته است. آستیگ از تعبیر خوابش توسط مغان به وحشت افتاد. وقتی مندانه به سن و سال ازدواج رسید، او را به یک فرد سرشناس از اهالی ماد شوهر نداد، بلکه در اثر اضطراب ناشی از خواب خود، او را به مردی پارسی به نام کمبوجیه داد که از خاندانی والانسب و شریف، اما مردی صاحب طبع ملایم و آرام بود.» بروسوس هم نوشته است؛ هنگامی که بابلی‌ها و مادها پیش از سقوط نینوا رسماً متحد شدند، نبوپولاسار با آمی تیس، دختر آستیگ، ازدواج کرد [۳۲، ص ۱۹۹].

البته چنین ازدواج‌هایی فقط مختص مادها نبوده و نمونه‌های مشابه آن در میان ملل همسایه ماد، همچون آشوری‌ها، نیز گزارش شده است.^۲ نمونه دیگری از ازدواج‌های سیاسی، که اتفاقاً آن هم به ماد ارتباط می‌یابد، ازدواج آریه‌نیس^۳، دختر آلیاتس^۴، شاه لیدی، با آستیگ، پسر کیاکسار، است که پس از انعقاد صلح میان دو قدرت ماد و لیدی، به‌منزله تضمینی برای بقای صلح میان آن‌ها صورت گرفت [نک: ۲۳، ص ۴۶]. چنین پیوندهایی، در مقیاس گسترده، احتمالاً در انتقال عناصر فرهنگی از قومی به قوم دیگر هم مؤثر بوده است؛ چنان‌که به گفته بویس یکی از راه‌های گسترش آیین نوظهور زردشتی و نیز فرهنگ زبانی مادهای ایرانی‌نژاد شرقی در میان ساکنان بومی غرب ایران (ماد غربی) از طریق ازدواج و راهیابی مادران ایرانی زردشتی به این بخش بوده است [نک: ۲، ص ۵۴].

در روایت هرودوت [کتاب اول: ۶۲] آمده است که کمبوجیه، پس از ازدواج با مندانه، او را با

۱. بخش‌هایی از روایت هرودوت، مانند خواب‌نما شدن آستیگ و نیز سرانجام کار قهرمان داستان (کوروش)، نمونه‌های مشابهی در میان روایات و اساطیر سایر ملل دارد که می‌توان به داستان تولد موسی^(ع) و نیز افسانه یونانی اودیپوس اشاره کرد. در میان اساطیر ایرانی نیز، داستان ضحاک و فریدون شباهت‌های آشکاری با این روایت دارد.
۲. برای مثال، در یکی از متون پیشگویی آشوری گفته شده است که اسارحدون در این باره، که آیا می‌تواند یکی از دختران خود را به «بارتاتوا»، فرمانروای سکایی‌ها، شوهر دهد، از هاتف استفسار کرده است [۳۵، ص ۴۳].

3. Aryenis

4. Alyattes

خود به زادگاهش در پارس برد. چنین الگویی که براساس آن زوج‌های جدید در هر صورت پس از ازدواج در میان گروه خویشاوندی شوهر (مثلاً خانه شوهر یا پدر شوهر) اقامت می‌کنند، از ویژگی‌های جوامع پدرتبار است و اصطلاحاً «سکونت از نوع پدرمکانی» خوانده می‌شود [نک: ۱۳، ص ۲۳۴]. این الگو بیشتر در میان جمعیت‌های کوچ‌رو و کشاورز رایج است که در آن‌ها کار مردانه عامل اساسی محسوب می‌شود.^۱ بروسوس هم ضمن توصیف باغ‌های معلق بابل، می‌نویسد که این باغ‌ها را نبوکدنصر^۲ برای آمی‌تیس، همسر مادی‌اش، ساخت تا دلتنگ محیط کوهستانی پدری‌اش نباشد [ص ۳۲، ۱۹۶].

از طرفی، توصیفات هرودوت به‌خوبی نشان می‌دهد که در فضای جامعه مادی، زنان هم در تصمیم‌گیری‌های کلی خانواده نقش داشته‌اند و حتی گاه همسران خود را از انجام‌دادن تصمیمی که بدان مصمم بوده، بازداشته‌اند. اگرچه ممکن است هرودوت پرسش و پاسخ همسران مادی روایت خود را فقط به ضرورت داستان و با هدف غنا بخشیدن به روایت یادشده بدان افزوده باشد، از آنجا که روایت او منشأ مادی دارد، بنابراین آداب و رسوم هم که در آن نمایانده شده، می‌تواند درست و معتبر باشد.

موضوع دیگر تک‌همسری^۳ بودن شخصیت‌های مادی روایت هرودوت است که ظاهراً در مورد هارپاگ و مهرداد این‌گونه به‌نظر می‌رسد. باین‌حال، این موضوع نیازمند تأمل و بررسی بیشتری است، زیرا پدیده چندهمسری در میان بسیاری از ملل دنیای باستان [نک: ۵، ص ۵۶] همچون ایرانیان (دربار هخامنشیان) رواج داشته است [ص ۲۴، ۵۷]. انسان‌شناسان معتقدند که پدیده چندزنی از یک‌سو با میزان استطاعت مالی مرد رابطه مستقیم دارد [نک: ۱۰، ص ۳۸۶] و از سوی دیگر رواج این نوع ازدواج را در جوامع قبیله‌ای، گله‌داری، یا کشاورزی، ناشی از نیاز چنین جوامعی به نیروی کار زنان می‌دانند [ص ۱۳، ۲۱۹].^۴

در روایت هرودوت [کتاب اول: ۶۳] آمده است که «آستیاگس بار دیگر در خواب دید از شکم دخترش تاکی روییده که بر سراسر آسیا سایه افکنده است. مغان به شاه گفتند که خوابش بدین معناست که نواده‌اش بر تاج و تخت او دست خواهد انداخت». تعبیر این خواب مشخص می‌کند کسی که از رحم زنی از خاندان شاهی بیرون می‌آید، می‌توانست در آینده صاحب تاج و تخت شود. به همین سبب، در عهد باستان، چنین زنانی در انتقال مشروعیت سیاسی نقش اصلی را ایفا می‌کردند [ص ۶، ۵۹]. نکته مهم دیگری که از لابه‌لای روایت هرودوت

۱. رابطه نزدیکی بین نظام‌تباری و اقتصاد جامعه همچنین اقتصاد و نوع سکونت وجود دارد [نک: ۱۱، ص ۳۹۴ و ۴۰۰]. برای مثال، در نظام پدرتباری مرد نان‌آور خانه است و شکل سکونت نیز معمولاً پدرمکانی است.

2. Nebuchadnezzar 604-562 BC

3. Monogamy

۴. مواردی نظیر توسعه نسل، وجود زنان محتاج حمایت، جنگ‌ها و آوارگان، فخر و مباحات، قدرت و مکتب و ... را از دیگر دلایل گرایش به چندهمسری عنوان می‌کنند [ص ۶، ۵۷].

می‌توان به آن دست یافت، موضوع جانشینی شخص‌مندانه است. پس از تولد کوروش، آستیگ، برای آنکه از پیش‌آمد خطری که در خواب به او الهام شده بود جلوگیری کند، یکی از منسوبان خود به نام هارپاگ را احضار کرد و از او خواست که نوزاد مندانه را معدوم کند. هارپاگ هم کودک را به خانه برد و در پاسخ به زنش، که از وی دربارهٔ اجرای فرمان آستیگ پرسیده بود، گفت: «البته فرمان آستیگ را اجرا نخواهم کرد، زیرا او در سنین سال‌خوردگی است و پسری ندارد. اگر او از دنیا برود و مندانه، که من مأمور شده‌ام فرزندش را نابود کنم، به سلطنت برسد، آیا در آن صورت وضعی از هر لحاظ قرین خطر نخواهم داشت؟» [کتاب اول: ۶۴].

این داستان مشخص می‌کند که شاهدخت‌های مادی در شرایط خاص می‌توانسته‌اند خود صاحب تاج و تخت شاهی شوند. همان‌گونه که در روایت نیز آمده، بدیهی است این احتمال زمانی عملی می‌شد که شاه فرزند یا نوادهٔ ذکوری نداشت یا فرزند ذکور او به هر دلیلی از بین می‌رفت.^۱ تقریباً همهٔ مؤلفان قدیمی (به‌استثنای گزنفون) متفق‌القول‌اند که ایشتوویگو فرزند پسر نداشت و تنها دختر او، ماندانا (هرودوت او را چنین می‌نامد، منابع دیگر از آموخه یا آمیتیس نام برده‌اند)، وارث تاج و تخت وی بود [ص ۱۱، ۴۱۸]. شاید این موضوع یکی از دلایل بروز هرج‌ومرج در دربار ماد و کاهش مشروعیت پادشاهی و رقابت پنهان بزرگان مادی برای به‌دست‌گرفتن قدرت بوده است که در نهایت به فروپاشی این سلسله انجامیده است.

چنان‌که از روایت کتزیاس پیداست، داماد شاه نیز در امر جانشینی از لحاظ قانونی بر دختر شاه ارجحیت داشته است.^۲ به عقیدهٔ دیاکونوف، ظاهراً در میان مادها و پارسیان، مانند مصریان، رسم بود که پسر دختر یا داماد پادشاه پیشین قانوناً به پادشاهی می‌رسید. به همین دلیل، پادشاهان اغلب با خواهران خود مزاجت می‌کردند. این رسم خارج از خاندان سلطنتی نیز در ایران باستان و آسیای میانه جاری و ظاهراً در جهت حفظ سهم مال و منال زن در داخل خانواده پدرشاهی و جلوگیری از خروج آن بوده است [ص ۸، ۳۹۰]. بنا به گفتهٔ کتزیاس، کوروش پس از ورود به اکباتان، سپیتامه را، که مدعی تاج و تخت ماد و رقیب وی بود، به قتل رسانید و با آمی‌تیس ازدواج کرد [ص ۱۲، ۱۹]؛ تا بدین‌وسیله برای مدعای خویش، یعنی حکومت، بر شاهنشاهی ایشتوویگو دلایل قانونی تهیه کند [ص ۸، ۳۹۰]. ممکن است در اینجا با کنار هم قرار گذاشتن دو روایت هرودوت و کتزیاس دربارهٔ تولد کوروش از بطن مندانه، دختر آستیگ، و سپس ازدواج وی با آمی‌تیس (دختر دیگر آستیگ؟)، موضوع ازدواج با محارم مطرح شود.^۳

۱. مشابه چنین وضعیتی را در اواخر سلسلهٔ ساسانی شاهد هستیم که در آن دو شاهدخت ساسانی، به نام‌های پوران و آذرمی‌ذخت، که از دختران خسروپرویز بودند، هر یک برای مدت کوتاهی به سلطنت رسیدند [نک: ص ۱۶، ۳۵۷].

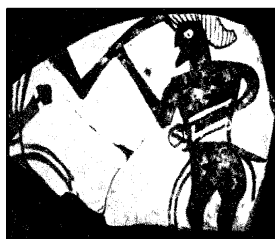
۲. به گفتهٔ کتزیاس، شخصی به نام سپیتامه، که داماد ایشتوویگو (آستیگ) و شوهر دخترش آمی‌تیس بود، برای جانشینی وی در نظر گرفته شده بود [ص ۸، ۳۸۴].

۳. ظاهراً پدیدهٔ ازدواج با محارم در میان برخی خانواده‌های سلطنتی دوران باستان، از جمله مصریان و

باین‌حال، هیچ مدرک محکمی برای اثبات رواج این‌گونه ازدواج‌ها در میان جامعه ماد در دست نیست. به‌ویژه آنکه دو روایت کتزیاس و هرودوت درباره کوروش و مادها بسیار متفاوت از همدیگر بوده و حتی کتزیاس منکر هرگونه نسبت خانوادگی کوروش با آستیگ شده است [نک: ۱۲، ص ۱۹].

ردپای زنان دوره ماد در بقایای باستانی

از محوطه‌های باستانی واقع در نیمه شمالی ایران، پیکره‌های مؤنث متعددی از جنس سفال و فلز، متعلق به نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد به‌دست آمده است (شکل ۱). بررسی این آثار، حتی اگر متعلق به مادها نباشند، از آن جهت مفید است که بدانیم بسیاری از سنت‌ها و نیز جنبه‌های آیینی اقوام کوتی، لولوبی، هوری، کاسی، و... بدون تغییر چندانی در میان مادها نیز ادامه یافته است [ص ۷، ۲۲۹]. در میان اشیای برنزی لرستان، پیکره‌های انسانی پرشماری دیده می‌شود که در انتهای یک میله قرار گرفته‌اند. بسیاری از این پیکره‌ها الهگان و خدایان مؤنث را نشان می‌دهند و آشکارا مفهوم مذهبی دارند. به‌علاوه در بسیاری از نمونه‌های عصر آهن ۳ در ایران، دست‌های پیکره روی سینه‌هایش قرار گرفته که به مفهوم بارداری و بارآوری است [ص ۱۴، ۱۵]. در میان ایزدان ایران باستان، ایزدانوی آناهیتا (ناهید یا اناهید)، با مفاهیمی چون باروری و زایش در پیوند است [ص ۲۱-۲۲]. باین‌حال، انتساب مجسمه‌ها و نقوش پرشمار عصر آهن ۲ و ۳، که زنان دست‌به‌سینه یا در حال زایمان را نشان می‌دهد، به آناهیتا به هیچ روی قطعی نیست. آنچه مشخص است، این آثار گواهی بر اهمیت خدایان مؤنث در میان اقوام دور و نزدیک سرزمین مادند.



شکل ۱. (راست): پیکره الهه‌هایی که با دو دست سینه خود را گرفته‌اند، از لرستان [ص ۱۷، ۷۶]

شکل ۲. (وسط): اثر مهر از نوشیجان با نقش یک مرد کمان‌دار [PL.IVd 34]

شکل ۳. (چپ): سفال از قبرستان ب سیلک با نقش مردان مسلح [ص ۱۷، ت ۹]

هخامنشیان، رایج بوده است. اعضای چنین خانواده‌هایی خود را نیمه‌خدا می‌دانستند و معتقد بودند که ازدواج بین برادران و خواهران از آلودگی خون آن‌ها با غیر جلوگیری می‌کند [ص ۱۱، ۳۸۴].

در ارتباط با اسامی زنان این دوره، متأسفانه در بین نام‌های خاص مادی، که در کتیبه‌های آشوری ثبت شده، تقریباً هیچ نام زنانه‌ای به چشم نمی‌خورد. برخی از اسامی زنان مادی نظیر ماندانا و اسپکو، که در منابع تاریخی ثبت شده‌اند، ظاهراً ریشه ایرانی دارند. بنا به نوشته هروودوت، نام اسپکو به معنای «ماده‌سگ» بوده که این نام‌گذاری نشان از حرمت این حیوان نزد مادها دارد.^۱

مدارک تاریخی و باستان‌شناسی موجود، درباره مردان مادی، به‌ویژه حرفه‌های آن‌ها در قیاس با زنان و مشاغل زنانه در این دوره، اطلاعات روشن‌تری در اختیار می‌گذارد. شناسایی و تفکیک مشاغل مردانه از آن جهت مفید است که احتمالاً سرخ‌هایی را درباره مشاغل زنانه این دوره به دست می‌دهد. پژوهشگران عقیده دارند که تقسیم کار برحسب جنس، ریشه‌های زیست‌شناسی دارد [نک: ۱۰، ص ۳۵۵].^۲ از کتیبه‌ها و نقوش برجسته آشوری چنین برمی‌آید که جمعیت جنگجوی مادی را همیشه مردان تشکیل می‌داده‌اند و زنان غیرنظامی بوده‌اند و معمولاً در حکم اسیر و بخشی از غنایم آشوری‌ها دیده می‌شوند (شکل ۷). همچنین، از محوطه‌هایی چون نوشیجان و گورستان «ب» سیلک، نقوشی به دست آمده که مردان را در حال تیراندازی و شکار نشان می‌دهد (شکل‌های ۲ و ۳). بنابراین، به نظر می‌رسد که در بین مادها یا دیگر ساکنان سرزمین ماد، همچون بیشتر دیگر ملل آن روزگار، فعالیت‌هایی چون شکار یا جنگاوری، حرفه‌ای مردانه محسوب می‌شده است.^۳

می‌دانیم که خانه‌داری یکی از وجوه اشتراک زنان ایرانی در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است؛ چنان‌که امروزه نیز همچنان بخش درخور توجهی از زنان ایرانی را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند.^۴ به نظر می‌رسد زنان دوره ماد، علاوه بر زایش و پرورش فرزندان، برخی فعالیت‌های خانگی چون پخت‌وپز، بافندگی و تهیه پوشاک را نیز برعهده داشته‌اند. چنین فعالیت‌هایی اساساً در سنت‌های رایج و تقسیم جنسیتی کار در جوامع باستان ریشه دارد.

۱. هروودوت در جای دیگری نوشته است که مغها (یکی از قبایل شش‌گانه مادی)، غیر از سگ و آدم در کشتن دیگر حیوانات بر یکدیگر پیشی می‌گیرند [کتاب اول: ۷۶].
۲. برای مثال، در گذشته کارهای زنان معمولاً فعالیت‌هایی را دربر می‌گرفت که در نزدیک منزل انجام می‌شد و در مقابل، کارهای مردان معمولاً احتیاج به قدرت بدنی، انرژی زیاد و رفت‌وآمد مکرر به فاصله‌های دور داشت و با خطرهای فراوانی نیز همراه بود [نک: ۱۱، ص ۳۵۵].
۳. البته استثناهایی همچون قبایل آمازون وجود داشته است. به گفته هروودوت [کتاب چهارم، ۲۷۶] پس از آنکه زنان جنگجوی قبیله آمازون‌ها از پیوستن به قبایل سکایی امتناع ورزیدند، خطاب به مردان سکایی گفتند: «ما و زنان طایفه شما هرگز نخواهیم توانست باهم بسازیم. ما سوارکاریم و سروکارمان با تیر و کمان و نیزه است و از کار خانگی هیچ نمی‌دانیم، اما زن‌های شما فقط در گردونه‌های اقامتگاه خود به سر می‌برند و به امور خانگی می‌پردازند و هیچ‌وقت به قصد شکار یا کار دیگری از مسکن خود خارج نمی‌شوند.»
۴. در دوره هخامنشی نیز زنان کارمند علاوه بر کار بیرون، سروسامان دادن به کارهای روزمره خانواده را هم برعهده داشته‌اند [۱۵، ص ۲۷۰].

از منابع میخی آشوری چنین استنباط می‌شود که منبع اصلی اقتصاد در ناحیه ماد دامپروری کوچ‌رو بوده [ص. ۲۶، ۳۲۹] و بسیاری از ساکنان ناحیه ماد در این زمان چادرنشین بوده و در قبایل چادرنشین زندگی می‌کرده‌اند [ص. ۳۱، ۲۷۲]. در روایت هرودوت نیز، شبان‌شاهی به نام مهرداد و زن او حضور دارند. به‌علاوه، از برخی محوطه‌های مادی مانند تپه نوشیجان، نمونه‌هایی از ابزارهای ریسندگی به‌دست آمده (شکل ۴) که رواج چنین فعالیت‌هایی را در میان مادها تأیید می‌کند. بنابراین، محتمل است که بخش درخور توجهی از زنان سرزمین ماد، به مشاغلی چون شیردوشی، پشم‌ریسی، بافندگی و فعالیت‌هایی از این دست اشتغال داشته‌اند.^۱

شواهد موجود، نشان از فعالیت زنان خنیاگر و موسیقی‌دان در دوره ماد دارد. در صحنه‌ای که روی ظرفی از لرستان نقش شده، یکی از زنان در حال نواختن چنگ دیده می‌شود و زن دیگر جفجغه‌ای (سیستروم) در دست دارد (شکل ۵). کالیکان معتقد است، از آنجا که ظرف مذکور در ناحیه‌ای نزدیک به هسته اصلی سلطنت مادها ساخته شده، ممکن است اشکال برجسته روی آن نیز یک شاهزاده کوچک و محلی از اوایل دوره ماد را نشان دهد [نک: ص. ۱۴، ۲۳]. تصویر، دو مجسمه مؤنث و کوچک برنزی از لرستان را نشان می‌دهد که حالتی شبیه به گریه‌وزاری دارند. گیرشمن عقیده دارد که احتمالاً در این زمان زن‌هایی را اجیر می‌کردند تا هنگام مراسم تدفین گریه‌وزاری کنند و موهای خود را بکنند [ص. ۱۷، ۵۷]. اثبات درستی این نظر دشوار است، اما نوعی شیون، که با کندن موی سر و خراشیدن صورت همراه است، هنوز هم در میان زنان روستایی و کوچ‌نشین مناطق لرستان و کرمانشاه رایج است.



شکل ۴. (راست): سردوک‌ها، حلقه‌های بافندگی و وزنه‌های دستگاه بافندگی از تپه نوشیجان [ص. ۲۰، ۲۵-۲۶]

شکل ۵. (وسط): مجلس میهمانی روی ظرفی از لرستان سده نهم-هشتم پ.م. [ص. ۱۴، ۲۲]

شکل ۶. (چپ): مجسمه دو زن از لرستان در حال شیون و کندن موی سر [ص. ۱۷، ۳۷۴].

۱. حتی امروزه نیز بیشتر جوامع شبانی خاورمیانه، از جمله ایران، مایحتاج خود را از فروش مواد دامی به‌دست می‌آورند که بیشتر زنان عهده‌دار تهیه آن‌اند [نک: ص. ۱۰، ۳۴۲-۳۴۳].

از روی آثار برجای مانده، به ویژه نقوش آشوری (شکل ۷) و آثار لرستان (شکل ۵) و نیز نقوش روی برخی اشیای گنجینه جیحون و سنگ نگاره‌های داسکیلیوم (شکل‌های ۸ و ۹)، می‌توان تا حدودی درباره وضعیت ظاهری و پوشش زنان مادی به قضاوت پرداخت. مقایسه این نقوش نشان می‌دهد که به رغم شباهت‌های موجود، تفاوت‌هایی نیز در جزئیات پوشش این زنان وجود دارد. این تنوع ممکن است به دلیل پوشش‌های قومی - قبیله‌ای متفاوت بوده باشد یا اینکه زنان در زندگی روستایی عهد باستان حق انتخاب بیشتری داشته‌اند [ص ۱۹، ۵۳]. حتی امروزه نیز، در میان قومیت‌های ساکن در سرزمین ماد باستان، چنین تنوعی در پوشش زنان دیده می‌شود.



شکل ۷. (راست): بخشی از صحنه کوچ اجباری مادی‌ها، برگرفته از نقوش برجسته آشوری در نینوا، سده هفتم پ.م. [ص ۸، ۱۹۰]

شکل ۸. (وسط): زنی با لباس بلند در مقابل مردی با پوشش مادی، بر روی شیئی از گنجینه جیحون [ص ۱۵، ۲۸۶]

شکل ۹. (چپ): زنی سوارکار و مردی با پوشش مادی (بدون بالاپوش)، سنگ نگاره از داسکیلیوم [ص ۱۵، ۲۷۴]

احتمالاً بسیاری از زیورآلات به دست آمده از محوطه‌های مادی چون تپه باباجان (شکل ۱۰) و سایر محوطه‌های عصر آهن ۲ و ۳ به زنان تعلق داشته‌اند. آثار کشف شده از قبرستان ب سلیک نشان می‌دهد که در این مکان، زن‌ها روی گیسوانشان زینت‌هایی می‌بستند [ص ۱۷، ۱۰].^۱ به طور کلی زیورآلات مختلف علاوه بر اهمیتی که در زیبایی ظاهری افراد دارند، در حکم یک کالای شأن‌زا، بازتابی از رتبه و جایگاه اجتماعی شخص نیز به شمار می‌روند. علاوه بر این، زینت‌آلات شخصی در ساختن و تقویت ایدئولوژی‌های اجتماعی هم نقش فعالی داشته‌اند [ص ۴۶ و ۵۹].

۱. البته، در گذشته، مردان نیز بسته به مقام و رتبه خود از زیورآلات استفاده می‌کردند که نمونه‌های آن در سنگ نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود. تشخیص مردانه یا زنانه بودن زیورآلات باستانی اغلب دشوار است و گاهی باستان‌شناسان تعلق این اشیاء را به یک جنسیت خاص از طریق اندازه و ابعاد آن‌ها مشخص می‌کنند [نک ۱۷، ص ۱۱۳].

سنجاق‌ها و سنجاق‌قفل‌ها (فیبول‌ها) از زیورآلاتی‌اند که تصور می‌شود زن‌ها اصلی‌ترین کاربران آن بوده‌اند. سنجاق‌ها، میله یا درفش‌هایی عمدتاً از جنس مفرغ و آهن بوده‌اند که آن‌ها را روی شانه‌های لباس فرومی‌بردند. در برخی از گورستان‌های منطقه لریستان، گورهایی متعلق به زنان کاوش شده که در آن‌ها سنجاق‌ها درست روی سر اسکلت قرار داشتند و این تصور را ایجاد می‌کند که از آن‌ها برای بستن موی سر استفاده می‌شده است [نک: ۲۹]. در عصر آهن، این نوع سنجاق در سرتاسر غرب ایران رواج داشت و به تعداد زیاد از محوطه‌های باستانی این مناطق به‌دست آمده است. به نظر می‌رسد که فنون ساخت چنین سنجاق‌هایی در این زمان در لریستان، کردستان، آذربایجان، همچنین دره‌های البرز در جنوب دریای خزر، یعنی بخش اعظم منطقه ماد، گسترش داشته است [ص ۱۴، ۱۶].



شکل ۱۰. (راست): زیورآلات برنزی از طبقه II و III تپه باباجان [ص ۲۸، ۱۴]

شکل ۱۱. (وسط): سرسنجاق مفرغی از لریستان با نقش الهه‌ای که بر روی لباس خود سنجاق‌های بلندی دارد [ص ۳، ۱۱۶]

شکل ۱۲. (چپ): بخشی از طرح روی جام زرین حسنلو (حدود ۸۰۰-۱۱۰۰ پ.م.)، با نقش دوزن که بر روی لباس خود سنجاق دارند [ص ۱۹، ۱۰].

سنجاق‌ها علاوه بر نقش تزئینی، جنبه مذهبی و نمادین نیز داشته‌اند. روی بسیاری از سنجاق‌های کشف‌شده، تصویر زنی نقش شده که به اعتقاد گیرشمن، الهه مادر ملل آسیانی است که از آسیای صغیر تا شوش مورد احترام و پرستش بوده است (شکل ۱۱). این الهه کهن مظهر بارداری و آبادانی بوده و همه زنانی که قصد بارداری داشته‌اند، برای او نذر می‌کرده‌اند [ص ۴۸، ۱۷]. درباره مذهب ساکنان سرزمین ماد، در نیمه نخست هزاره اول پ.م، اطلاع چندانی در دست نیست. به‌تازگی، پژوهشگرانی نظیر بیوار تلاش کرده‌اند ریشه‌های میترائیسم را دست کم به دوره ماد برسانند [ص ۲۵، ۳۴۳]. به نظر گیرشمن [ص ۱۷، ۷۳] دیوهای که روی برخی از سنجاق‌های لریستان نقش شده‌اند، بخش مهمی از مذهب مادها را تشکیل می‌داده است. در دوره هخامنشی، این خدایان و الهه‌ها به صورت تمثیلی از دئوها در کتیبه‌های شاهان این سلسله ظاهر شدند [ص ۷، ۲۳۰].



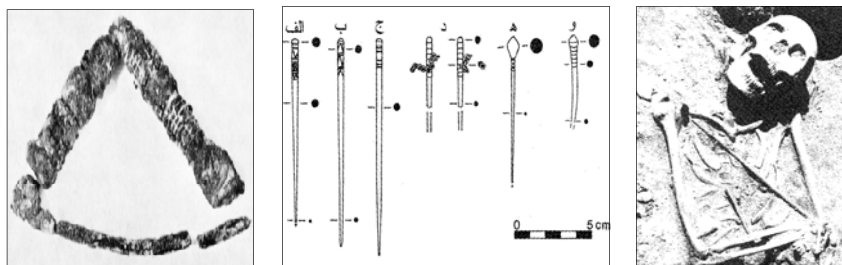
شکل ۱۳. (راست): سر یک سنجاق مفرغی از سرخ دم لرستان با نقش سنجاق روی لباس الهه [۱۹].
ش ۱۱]

شکل ۱۴. (وسط): سر سنجاق برنزی از سرخ دم، سده ۸-۷ پ.م. [۱۴، ش ۴]

شکل ۱۵. (چپ): دو سنجاق فلزی با نقش شیر در انتها از حسنلو [۳، ص ۱۵۹] و باباجان [۲۷، ت ۱۲].

به علاوه، سنجاق‌های تیز زن، سلاح مرگباری بود که در مقابل خطر تعرض دشمنان خارجی و مردان بومی در اختیار آنان قرار داشت [۱۹، ص ۵۴-۵۷]. در جوامع خاور نزدیک باستان، مفهوم قفل کردن تن زنان با این ایده پیوند می‌خورد که جسم زن مکانی برای حفظ چیزهای ارزشمند است. بنابراین، سنجاق به منزله زینت‌آلاتی که عملاً تن زنان را مهر و موم می‌کرد، به بهترین وجه نماد وضعیت تأهل و وفاداری به همسر نیز بوده است [۱۹، ص ۵۲-۵۴]. حتی امروزه نیز، نمونه‌هایی از کاربرد غیرمتعارف سنجاق بین روستاییان زاگرس‌نشین مشاهده می‌شود؛ برای مثال، در برخی از روستاهای مناطق غربی ایران به تصور دور کردن دیوها و اجنه از زنان زانو، به لباس آن‌ها سنجاق می‌زنند [۲۱].

فیبولاهای سنجاق‌های قفلی نوع مشهورتر سنجاق‌ها هستند که در عصر آهن ۳، یعنی هم‌زمان با دوره ماد، استفاده گسترده‌تری داشته‌اند. بدیهی است که این نوع سنجاق نیز عمدتاً از سوی زن‌ها استفاده می‌شد، اگرچه مردان نیز آن را روی لباس خود نصب می‌کرده‌اند. در مجموعه فروغی، فیبولاهایی وجود دارد که گیرشمن آن‌ها را به لرستان یا کرمانشاه نسبت داده است [۳۰، ص ۱۲۲]. برخی از این فیبولاهای، که احتمالاً به سده هفتم پ.م. تعلق دارند، در طرف مقابل قوس، یک انسان مؤنث ملبس دارند که دستانش را مقابل سینه قلاب کرده است. از تپه گودین یک فیولای ظریف برنزی از میان آوارهای آشپزخانه به دست آمد که به‌طور قطع به عصر آهن ۳ مربوط است و تاریخ سده هفتم یا شاید ابتدای سده ششم را برای دوره ۲ تپه گودین نشان می‌دهد [۳۵، ص ۱۶۱]. با توجه به تعلق استقرار گودین II به مادها، مکان کشف این فیولا اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا کشف شیء مذکور از آشپزخانه، احتمالاً تأییدی بر فعالیت سنتی زنان در این بخش از خانه است.



شکل ۱۶. (راست): اسکلت یک زن با سنجاق کفن روی سینه‌اش، از حسنلو (حدود ۸۰۰-۱۱۰۰ پ.م.) [۱۹، ش ۵]

شکل ۱۷. (وسط): گزیده‌ای از انواع سنجاق‌های کفن به‌دست‌آمده از حسنلو [۱۹، ش ۷]

شکل ۱۸. (چپ): فیبولای برنزی مکشوفه از کف اتاق ۶ نوشیجان [۳۳، ت Xb]

نتیجه‌گیری

پژوهشگران هنگام مطالعه دوره ماد با مشکلات پرشماری روبه‌رو هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: فقر شدید منابع تاریخی مرتبط با این دوره، اختلافات فاحش میان منابع موجود بر سر پاره‌ای از موضوعات اصلی تاریخ ماد و فقدان هرگونه کتیبه و نوشتاری از خودِ مادها. به دلایل پیش‌گفته و ناگفته دیگر، پژوهشگران تاکنون نتوانسته‌اند چنان‌که باید برخی محورهای اصلی اجتماعی و فرهنگی دوره ماد، همچون وضعیت زنان این دوره را، مطالعه کنند. اگر معیارهای امروزی را ملاک قرار دهیم، بدون شک جامعه ماد نیز، همچون بسیاری از دیگر جوامع آن روزگار، یک جامعه کاملاً مردسالار بوده است. نمونه‌هایی از ازدواج‌های سیاسی و مصلحتی از دربار ماد گزارش شده که مشخص می‌کند پدران نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ازدواج دخترانشان داشته‌اند. باین‌حال، شواهدی نیز وجود دارد که ثابت می‌کند شاهدخت‌های مادی نقش مهمی در انتقال مشروعیت سیاسی داشته‌اند و در شرایط خاص حتی امکان دستیابی آن‌ها به تاج و تخت نیز به‌صورت قانونی فراهم بوده است. اگرچه نشانه‌هایی از وجود ازدواج تک‌همسری در متون مربوطه به چشم می‌خورد، درعین‌حال، دلایل و شواهد کافی برای اثبات عدم رواج پدیده چندهمسری در جامعه ماد وجود ندارد. به نظر می‌رسد که زنان مادی در کنار مسئولیت‌هایی از قبیل زایش و پرورش فرزندان و فعالیت‌های خانگی نظیر پخت‌وپز و آشپزی، به کارهای دیگری چون شیردوشی، ریسندگی و بافندگی و تهیه پوشاک نیز اشتغال داشته‌اند. چنین فعالیت‌هایی اساساً در زندگی چادرنشینی و گله‌داری ریشه داشت که یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد جامعه ماد به‌شمار می‌رفت. تأمل در برخی نام‌های زنان، نوع پوشش و لباس و استفاده گسترده از برخی زیورآلات خاص با مفهوم نمادین، پایبندی زنان مادی را به مفاهیمی چون وفاداری و خانواده‌دوستی تأیید می‌کند.

منابع

- [۱] آموزگار، ژاله (۱۳۷۴). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- [۲] بویس، مری (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- [۳] پرادا، ایدت (۱۳۸۳). *هنر ایران باستان*، ترجمه یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران.
- [۴] پیشگاهی فرد، زهرا؛ قدسی، امیر (۱۳۸۹). «نظریه های فرهنگی فمینیسم و دلالت های آن بر جامعه ایران»، *مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۱، ش ۳، ص ۱۰۹-۱۳۲.
- [۵] جاوید، محمدجواد (۱۳۸۹). «از فرهنگ چندمصری تا حقوق چندمصری»، *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، دوره ۲، ش ۱، ص ۷۵-۵۵.
- [۶] دریایی، تورج (۱۳۸۶). «زنان در دوره هخامنشی: پاره ای ملاحظات مقدماتی»، *باستان شناسی و تاریخ*، ش ۴۲ و ۴۳، ص ۵۰-۵۹.
- [۷] دیاکونوف، ا.م (۱۳۸۶). *تاریخ ایران دوره ماد*، از مجموعه تاریخ ایران کمبریج، به سرپرستی ایلیا گرشویچ، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: جامی.
- [۸] _____ (۲۵۳۷). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- [۹] دیودوروس سیسیلی (۱۳۸۴). *کتابخانه تاریخی*، ترجمه حمید بیکس شورکایی و اسماعیل سنگاری، تهران: جامی.
- [۱۰] عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۸۰). *انسان شناسی عمومی*، تهران: سمت.
- [۱۱] علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸). *پادشاهی ماد*، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- [۱۲] فوتیوس (۱۳۸۰). *خلاصه تاریخ کتزیاس*، از کورش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس)، ترجمه و تحشیه کامیاب خلیلی، تهران: کارنگ.
- [۱۳] فرائی مقدم، امان‌الله (۱۳۸۲). *انسان شناسی فرهنگی (مردم شناسی فرهنگی)*، تهران: ابجد.
- [۱۴] کالیکان، ویلیام (۱۳۸۵). *باستان شناسی و تاریخ هنر (در دوران مادی ها و پارسی ها)*، ترجمه گودرز اسعد بختیار، تهران: پازینه.
- [۱۵] کخ، هاید ماری (۱۳۷۶). *از زیان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: کارنگ.
- [۱۶] کریستین سن، آرتور امانوئل (۱۳۸۴). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- [۱۷] گیرشمن، رمان (۱۳۴۶). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۱۸] لوکوک، پیر (۱۳۸۶). *کتیبه های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: فرزانه روز.
- [۱۹] مارکوس، میشل (۱۳۸۵). «زیبایی مرگبار: زنان و سنجاق در ایران باستان»، ترجمه فرزانه طاهری، *مجله باستان شناسی و تاریخ*، ش ۴۱، ص ۴۵-۵۹.
- [۲۰] مهاجرنژاد، عبدالرضا (۱۳۷۴). «بررسی و تحلیل آثار هنری ماد از دیدگاه باستان شناسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- [۲۱] نیکنامی، کمال‌الدین؛ رضائی، ایرج؛ موچشی، ساعد؛ حیدری، محسن (۱۳۸۷). *مطالعات قوم نگاری و قوم باستان شناسی روستای لندی در چهارمحال و بختیاری*، منتشر نشده.

- [۲۲] هرتسفلد، ارنست امیل (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۳] هرودوت (۱۳۸۰). *تواریخ*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: افراسیاب.
- [۲۴] ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸). *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- [25] Bivar, A.D.H (2005). "Mithraism: a Religion for the Ancient Medes", *Iranica Antiqua*, Vol.XL, pp 341-358
- [26] Genito, B (2005). "The Archaeology of the Median Period: an Outline and a Research Perspective", *Iranica Antiqua*, Vol.XL
- [27] Goff, C (1968). "Lūristān in the first half of the First Millennium B.C.", *Iran*, Vol. VI, pp 105-135.
- [28] Goff, C (1978). "Excavations at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III and II", *Iran*, Vol. XVI, pp 67-78
- [29] Haerinck, E. & Overlaet, B (2004). "The Iron Age III at War Kabud Pusht-I Kuh", *Acta Iranica*, the Ghent University and the royal museums of art and history, Vol.V
- [30] Muscarella, O.W (1987). "Median Art and Medizing Scholarship", *Iran*, Vol. 46, No. 2, pp 109-127
- [31] Razmjou, sh (2005). "In Search of the Lost Median Art", *Iranica Antiqua*, vol.XL
- [32] Reade, J (2000). "Alexander the Great and the Hanging Gardens of Babylon", *Iraq*, Vol. 62, pp 195-217.
- [33] Stronach, D (1969). "Excavations at TepeNush-i Jan", *Iran*, Vol. VII, pp 1-20.
- [34] Stronach, D & Roaf, M (1978). "Excavations at TepeNush-i Jan": Part i, A Third Interim Report, *Iran*, Vol XVI, pp 29-66.
- [35] Young, C (1968). "Godin Tepe", *Iran*, Vol. VI.